

مواجهه‌ها

دکتر محمد خندان

تاملی در نحوه‌ی مواجهه‌ها با علوم انسانی

اگر از این مطلب صرف نظر کنیم که در صدر تاریخ معاصر ما، عمده‌ی توجهات به علوم کاربردی از قبیل مهندسی و پزشکی معطوف بوده و علوم انسانی شسانی درجه‌ی دوم داشته‌اند، باید گفت که همان مواجهه‌ی جسسته و گریخته‌ای که ما با علوم انسانی داشته‌ایم، در فترت ناشی از گسست تاریخی با گذشته، از درک شأن دینی این علوم برای جهان متجدد ناتوان بوده است. قائل شدن خصلت جهان‌شمول^۱ برای علوم انسانی و اجتماعی جدید، عینی دانستن یافته‌های این علوم و غفلت از ماهیت ایدئولوژیک آن‌ها، نشانه‌هایی از ناتوانی در مواجهه‌ی صحیح با علوم انسانی و اجتماعی است. رهایی از وضع موجود و بنا نهادن بنیان تفکر آینده، در گرو مواجهه‌ی عقلانی و به دور از توهم با ذات علوم انسانی و اجتماعی جدید است.

اگر بناست انقلابی در عالم تفکر روی دهد، باید نحوه‌ی تفکر در ذات و ماهیت علوم انسانی جدید را بیاموزیم. البته این تفکر، خود تفکری متأملانه (رفلکتیو) است که به نحو نقادانه در ماهیت امور می‌نگرد و لذا ما هو مدرن است. تفکر در ذات علوم انسانی و اجتماعی جدید و مواجهه‌ی به دور از توهم با ماهیت این علوم، خود مستلزم کارورزی در تفکر مدرن و برخورداری از نگرشی مدرن در مواجهه با اشیاء و امور است. شرط برگردن از جهان مدرن تجربه‌ی مدرن‌بودگی است و کسانی که ساحات مختلف مدرنیته را تجربه نکرده‌اند، اساساً از مواجهه با ذات علوم انسانی جدید نیز ناتوانند. بدین ترتیب ناتوانی فکری ما در برقراری نسبتی صحیح و اصولی با علوم انسانی و اجتماعی جدید، خود فرع بر ناتوانی ما برای مدرن بودن است. ما هنوز مدرن‌بودگی را نزیسته‌ایم و در فقدان شیوه‌ی زیست مدرن، نمی‌توان ذات مدرن علوم انسانی جدید را به نحو کامل و روشن درک کرد. لذا نخستین گام برای درک ماهیت علوم انسانی جدید، دست برداشتن از کبر و نخوت و کین‌توزی و زانوی ادب‌زدن در نزد متفکران غربی است تا بتوانیم از آن‌ها بیاموزیم که چگونه درباره‌ی امور مدرن تفکر کنیم و چگونه درباره‌ی امور مدرن سخن بگوییم. با اعراض از تفکر و کین‌توزی نسبت به متفکران غربی، به بهانه‌ی جنبش نرم‌افزاری و نهضت تولید علم، هیچ‌گره‌ی از کار ما باز نخواهد شد. بزرگ‌ترین غرب‌شناسان و بزرگ‌ترین آموزگاران تفکر که در باب خصلت مدرن زندگی در عصر جدید تأمل کرده‌اند، از غرب برآمده‌اند و ما بی‌نیاز از شاگردی کردن در نزد آن‌ها نیستیم. در وضع کنونی، اگر بتوانیم مترجمان خوبی باشیم، کار بسیار بزرگی انجام داده‌ایم. پیش‌شرط مواجهه‌ی اصلی با علوم انسانی و اجتماعی جدید در غرب، موفقیت در ترجمه و از آن خود کردنِ تفکری است که ما جدا با آن غریبه‌ایم.

آنچه امروزه تحت عنوان علوم انسانی یا humanities نامیده می‌شود، از حیث تاریخی در اوامیته‌ی قرن ۱۴ ریشه دارد. در عهد رنسانس، homo humanus در تقابل با homo barbarus معنی می‌یافت؛ homo humanus آدمی بود که مطابق تربیت رومی پرورش یافته بود و تجسم آن چیزی بود که یونانیان آن را «پاندیا» می‌نامیدند. این نحو تربیت و پرورش مبتنی بر «هنرهای آزاد» هفت‌گانه بود که به دو دسته تقسیم می‌شدند: سه‌گانه‌ی دستور زبان، جدل، خطابه و چهارگانه‌ی حساب، هندسه، موسیقی، نجوم. این‌ها علوم بودند که کاسیودوروس، در کتاب «درباره‌ی هنر و ادب تحصیلات آزادگان»^۲ آن‌ها را «علوم مناظره» (دستور زبان، خطابه، منطق) و «علوم واقع»^۳ (حساب، هندسه، موسیقی و نجوم) نامیده بود. از منظر جدال بین فرهنگ یونانی - رومی و دیانت یهودی - مسیحی، تأکید بر «هنرهای آزاد» در تربیت آدمیان، به معنی روی آوردن به شیوه‌ی زیست دنیازدهی یونانی - رومی و روی برگرداندن از شیوه‌ی زیست مبتنی بر دیانت یهودی - مسیحی بود. دلالت تضمینی این تغییر تاریخی این بود که امور انسانی را می‌توان به شیوه‌ای غیردینی نیز تفسیر کرد.

تفسیر مبدأ و معاد زندگی آدمی در دیانت مسیحی قرون میانه، عمدتاً بر عهده‌ی علم کلام بود. در کلام مسیحی مشخص می‌شد که جهان چگونه بر اثر عنایت و فیض ربانی ایجاد شده است و مشیت الهی چگونه از طریق «تجسد» در تاریخ انسان مداخله می‌کند و او را به سوی «رستگاری»^۴ سوق می‌دهد. وصول به این رستگاری نیز با سلوک در صراط دین و تنظیم مناسبات زندگی بر اساس شیوه‌ی زیست دینی بود که در نهایت با برپایی ملکوت خدا در قیامت، انسان به جزای اعمال خود می‌رسید. اما با ظهور اوامیته‌ی رنسانس و نیز با ظهور علوم انسانی و اجتماعی جدید در اواخر قرن ۱۸ و قرن ۱۹، علوم انسانی جای علم کلام را در معنی دهی به زندگی گرفت. علوم انسانی و اجتماعی جدید را نمی‌توان به بررسی ابژکتیو انسان و اجتماع تحویل کرد؛ بلکه این علوم بار معنی دهی به حیات بشر مدرن را به دوش می‌کشند. ضرورت این نحو معنی دهی ناسوتی به بحران‌هایی بازمی‌گردد که با ظهور انقلاب‌های اجتماعی، سیاسی و صنعتی دامن‌گیر بشر مدرن شده بود. علوم انسانی و اجتماعی جدید در غرب، دنباله‌ی تکاپوهای اوامیته‌ی قرن ۱۴ برای ارائه‌ی تفسیری بدیل از زندگی بشری در کره‌ی زمین است؛ تفسیری که با تفاسیر رهبانی مسیحی از زندگی انسانی کاملاً مغایر است. علوم انسانی و اجتماعی جدید نوعی شأن دینی در جامعه‌ی مدرن برای خود رقم زده است. توجه به شأن دینی این علوم، برای برقراری نسبتی صحیح با ذات و ماهیت آن‌ها امری ضروری است.



پدی نوشت

- 1- paedia
- 2- liberal arts
- 3- Trivium
- 4- Quadrivium
- 5- De artibus ac disciplinis liberalium litterarum
- 6- scientiae sermocinales
- 7- scientiae reales
- 8- incarnation
- 9- salvation
- 10- universal